Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981011

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۱ دی ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد حدیث لا ضرر بود و اینکه عبارت حدیث به چه شکل هست. ما در مورد اصالت عدم زیاده در دوران امر بین زیاده و نقیصه صحبت می‌کردیم. اینجا مناسب است اشاره‌ای به فرمایش مرحوم آقای صدر هم داشته باشیم. مرحوم آقای صدر این بحث را که شروع کردند، یک مقدمه‌ای ابتداءً مطرح کردند در تحریر محل نزاع و تحریر محل قاعدة اصالة الزیاده‌ای که آقایان می‌گویند. ایشان می‌گویند که ما سه صورت داریم. یک موقعی مقدار موجود که قدر متیقن دو نقل هست، در هر دو نقل هست، آن زیاده در معنای مقدار موجود اثرگذار هست، گاهی اوقات اثرگذار نیست. گاهی اوقات هم مردد است که اثرگذار هست یا اثرگذار نیست. فهذه ثلاث صور.

صورت اول آن جایی که مقدار آن زیاده در معنای مقدار موجود و متفق علیه بین النقلین اثرگذار نیست. ایشان می‌گوید اینها بین دو تا نقل تهافتی نیست و داخل در بحث اصالت عدم النقص و الزیادة نیست. اما آن جایی که مقدار موجود معنایش با اضافه شدن و اضافه نشدن آن زیاده تغییر می‌کند. آنجا داخل در آن بحث هست. چون راوی شهادت می‌دهد که همة چیزهایی را که مغیر معنا هست ذکر کرده است. ظاهر حال تمام روات این هست که تمام چیزهایی را که دخیل هست در معنا ذکر می‌کند. پس بنابراین راوی نقیصه شهادت می‌دهد به عدم وجود زیادة مغیّر معنا. راوی زیاده هم شهادت به وجود می‌دهد، این دو تا شهادت متعارض هستند که باید ببینیم نسبت به این دو شهادت متعارض چه باید بکنیم. به خلاف صورت اوّل. صورت اوّل هیچگونه شهادت‌های متنافی در موردش وجود ندارد. و منهنا یظهر حکم صورت سوم.

صورت سوم اینکه نمی‌دانیم دخالت دارد یا دخالت ندارد. در نتیجه نمی‌توانیم از روایت راوی نقیصه احراز شهادت کنیم. احراز کنیم که راوی نقیصه دارد شهادت می‌دهد که این زیاده وجود نداشته تا تعارض داشته باشد. راوی زیاده می‌گوید زیاده وجود داشته، راوی نقیصه هم احراز نشده است به شهادت عدم. آن چیزی که معارض هست، باید احراز بشود. جایی که احراز نشده باشد معارض دلیل حجت هست، ما لم یحرز معارضه.

موارد مختلف بحث را که وارد می‌شوند و ان قلت و قلت‌ها را، سعی می‌کنند بگویند این داخل در کدام قسم است و آیا داخل بحث هست یا داخل بحث نیست. اینکه ایشان بحث را این شکلی طرح کردند به نظر می‌رسد درست نباشد. مجرد اینکه یک عبارت زائد دخالت ندارد در فهم معنای عبارت موجود، آن باعث نمی‌شود که شهادت عدمیه نباشد. شهادت عدمیه پایه‌اش این است، آیا متکلم همة عبارت‌های معنادار را می‌خواهد نقل کند یا نه؟ اگر متکلم در مقام بیان تمام عبارت‌های معنادار باشد ولو این معنا دخالت در قسمت‌های موجود نداشته باشد. این شهادت العدم هست. این بحثی بود که قبلاً در بحث تعلیل که در حاشیة لا ضرر هست اشاره کردم. مصحح کتاب قاعدة لا ضرر و لا ضرار، محقق این کتاب و مقرر ظاهراً ایشان آنجا گفته بودند که یک بحثی بود در مورد اینکه در بعضی از نقل‌ها اصلاً لا ضرر و لا ضرار نیست.

آقای صدر در همینجا در همین بحث در مورد اینکه لا ضرر و لا ضرار نیست مطلبی آورده که در حاشیه هم از همین کلام آقای صدر گرفته شده. ایشان گفته اینکه در بعضی نقل‌ها لا ضرر و لا ضرار نیست و بعضی نقل‌ها لا ضرر و لا ضرار هست اینها با همدیگر منافات ندارد. چون لا ضرر و لا ضرار بودنش اثرگذار نیست در فهم معنا در سایر قسمت‌ها، چون تعلیل است، تعلیل در فهم معنا دخالت ندارد، فوقش این است که در سعة معنا دخالت دارد. ما یک بحث صغروی داشتیم که آیا تعلیل اثرگذار هست یا نه، آن بحث صغروی‌اش را کار ندارم.

بحث کبروی این است که حالا فرض کنید لا ضرر و لا ضرار اثرگذار نباشد بما أنّه تعلیل در فهم معنا از حکم معلّق. ولی اگر متکلّم در مقام بیان تمام آن مطالب معناداری که متکلّم گفته باشد، مروی عنه گفته باشد، در آن قسمت اثر بگذارد یا اثر نگذارد. آن که مهم هست عمدتاً این نکته هست. یعنی فقط بحث معناداری نیست. بحث اینکه اثرگذاری، تغییر معنایی نیست که آن زیاده در معنای قسمت موجود اثر می‌گذارد یا اثر نمی‌گذارد، فقط نباید به آن مطلب اشاره کرد.

در ما نحن فیه هم خیلی وقت‌ها متکلّم می‌خواهد یک عبارت ۱۰-۱۲ خطی را بیاورد بگوییم «علی مؤمن» در عبارت بوده، «علی مؤمن» را خواسته نیاورد. اینکه دیگر محتمل نیست که در معنا اثر بگذارد یا اثر نگذارد. آن خیلی مهم نیست. اینکه بخواهیم بگوییم از اوّل بنای اختصار داشته نمی‌خواسته. نه، یک نوع شهادت نفی‌ای، اگر آن کسی که لا ضرر و لا ضرار را بدون علی مؤمن ذکر می‌کند شهادت نفی به عدم وجود «علی مؤمن» در نقل اصلی می‌دهد. بنابراین بحث را به این شکل نباید دنبال کرد.

شهید صدر در ادامه وارد بحث که می‌شوند، در ادامه یک سری بحث‌هایی را مطرح کردند که ما قبلاً به آن اشاره کردیم. مثل اینکه ایشان در بحث اصالت عدم زیاده بر اصالت عدم نقیصه وجوبی را ذکر می‌کنند. وجه اوّلی که هست اینکه، آن کسی که زیاده را ذکر کرده کلامش صریح در وجود زیاده است، آن کسی که زیاده را ذکر نکرده اطلاق سکوتی دارد، اطلاق سکوتی ظاهر در عدم زیاده است. ظاهر بر صریح حمل می‌شود. ایشان این را می‌گویند نه حمل ظاهر بر نص یا بر اظهر در کلام شخصین نمی‌آید، در جایی هست که در کلام شخص واحد می‌آید. بحث این را جلسة قبل عرض کردیم که نه یمان فیه در کلام شخصین هم می‌آید. ولی ما به طور کلی اینکه هر جا یک کلام ظاهر بود، یک کلام نص بود بخواهیم بگوییم ظاهر را باید بر نص حمل کرد این یک قانون کلی نداریم، فرق دارد. این هم که تصور کنیم که اطلاق سکوتی همه جا ظهور دارد، نصوصیت ندارد این صغرایش هم درست نیست. خیلی وقت‌ها ظهور اطلاق سکوتی قوی‌تر از ظهور کلام هست. این تصور که هر جا اطلاق سکوتی شد، ظهورش از اطلاق وضعی و لفظی پایین‌تر باشد، این مطلب تمام نیست. این بحث‌های کبروی دارد که نمی‌خواهم وارد آن بحث‌هایش بشوم.

ان قلت و قلت‌هایی دارد که خیلی وارد آن بحث‌ها نمی‌شویم.

عمده‌اش بحث صغروی است که ایشان در مورد اصالت عدم زیاده بر اصالت عدم نقیصه واردش می‌شوند. ایشان می‌فرمایند که مرحوم نایینی اصالت عدم زیاده را بر اصالت عدم نقیصه، اصلش را پذیرفتند، ولی کأنّ ایشان مبنایشان در تقدیم اصالت زیاده بر اصالت عدم نقیصه این هست که چون زیاده قوت ظن می‌آورد، یعنی قوت ظن داریم بر اینکه زیاده بوده، یک قوت ظن نوعیه در اینجا حاصل می‌شود، به طور معمول قوت ظن حاصل می‌شود. ولی در ما نحن فیه چون قوت ظن حاصل نمی‌شود اعتبار ندارد و اعتبار به قوت ظنی هست که قوت ظن شخصیه تعبیر بکنیم، ارجحیت شخصیه. این ارجحیت شخصیه همچنان که آقای حائری در پاورقی توضیح می‌دهند، این شخصیه نوعیه که ایشان می‌فرماید مراد از شخصی و نوعی شخص مورد و نوع موارد است. نکاتی که مرحوم نائینی ذکر می‌کنند شخصی به معنای شخص انسان نیست، یعنی نکاتی که مربوط به خصوص مورد بحث است یا نکات کلی. ایشان می‌گوید در خصوص بحث ما یک ویژگی‌هایی هست که این ویژگی‌ها باعث می‌شود که نوع افراد در خصوص مورد برایشان ارجحیت و ظن حاصل نشود، به اینکه زیاده وجود داشته و افتاده. بنابر این مدار را ویژگی‌های خصوص مورد می‌دانند. اینکه در نوع موارد زیاده مقدم هست و زیاده مظنون هست را کافی نمی‌دانند بر اینکه در یک موردی که در آن مورد خاص برای نوع مردم ظن حاصل نمی‌شود ما قائل به ظن بشویم.

مرحوم نایینی ایشان می‌فرماید که هر چند در معمول موارد ما حکم می‌کنیم که زیاده وجود داشته ولی در ما نحن فیه دو تا نکته وجود دارد که باعث می‌شود این دو تا نکته که ما نتوانیم اینجا حکم به زیاده کنیم. بلکه حکم به نقیصه می‌کنیم.

نکتة اول اینکه زیاده در حدیث واحد نقل شده و نقیصه در احادیث متعدد. مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که به این شکل بحث را مطرح کردن درست نیست، چون اگر مرادتان جمیع روایات مسئله را می‌خواهید ملاحظه کنید بما فیها، روایاتی که از پیغمبر نقل شده و بما فیها مرسلات و امثال اینها،‌ بگویید در غیر حدیث سمره در تمام آن نقل‌ها هیچکدامشان علی مؤمنٍ وجود نداشته، در ما نحن فیه ولی. این را بخواهید قرینه قرار بدهید نسبت به روایت سمره این مطلب درست نیست، ملازمه‌ای ندارد. اینکه در نقل‌های دیگری که مربوط به یک قضیة دیگری بوده «علی مؤمن» وجود نداشته بگویید پس در قضیة سمره هم وجود نداشته این چه چیزی است؟

اما اگر بیایید به خصوص ثمره در نظر بگیرید. خصوص روایت سمره سه تا نقل دارد. یک نقل حسن صیقل دارد، یک نقل ابن مسکان عن زراره دارد، یک نقل ابن بکیر عن زراره دارد. نقل حسن صیقل عن ابی عبیدة حذا هست. نقل ابی عبیدة حذاء اصلاً لا ضرر و لا ضرار ندارد که ما بحث بکنیم که علی مؤمن دارد یا علی مؤمن ندارد. نبودن علی مؤمن در آن نقل از باب سالبه به انتفاء موضوع است. دو تا نقل می‌ماند. در یکی از این دو نقل علی مؤمن هست، آن نقل ابن مسکان عن زراره، در یکی‌شان نیست که نقل ابن بکیر عن زراره هست. تعدد و وحدت چطوری می‌خواهید مطرح کنید.

در کلام آقای سیستانی این مطلب آمده، ایشان به قرائن متعددی که اکثرش هم در کلام آقای صدر هم آمده ولی با تفصیل بیشتر در کلمات آقای سیستانی منتقل شده، بحث‌هایی هست در مورد ترجیح نقلی که علی مؤمنٍ ندارد بر نقلی که علی مؤمن دارد. جزء مرجّحات نقل خالی از علی مؤمن همین بحث تعدد را نقل کردند ولی به این شکل، فرمودند که نقل ابن بکیر از زراره که علی مؤمن ندارد راویان از ابن بکیر متعدد هستند. ولی نقل ابن مسکان از زراره تنها یک راوی دارد. به دلیل تعدد رواتی که وجود دارد، این تعدد روات منشاء می‌شود که ما کأنّ در مورد نقل ابن بکیر عن زرارة مطمئن هستیم که حتماً ابن بکیر از زراره بدون این زیاده نقل کرده. ولی در مورد ابن مسکانی که خود ابن مسکان با زیاده نقل کرده باشد مطمئن نیستیم. شاید ابن مسکان هم مثل ابن بکیر بدون زیاده نقل کرده باشد، روات متأخر از ابن مسکان این زیاده را آورده باشند. زیاده به توسط ابن مسکان ایجاد نشده باشد، به وسیلة روات بعدی ایجاد شده باشد، به این شکل بحث را دنبال کردند. البته این بحث فی الجمله بد نیست، ولی مجرد اینکه در نقل ابن مسکان آن کسی که زیاده نقل را کرده. اینجا یک اشتباهی رخ داده، آن اشتباه به وسیلة خود ابن بکیر ممکن است رخ داده باشد، به وسیلة روات بعد از ابن بکیر نیست. چون روات بعد از ابن بکیر همه متفق هستند بر اینکه علی مؤمن وجود ندارد. اشتباهی که رخ داده یا ابن بکیر اشتباه کرده، در اصل علی مؤمن بوده و ابن بکیر آن را نقل نکرده. یا ابن مسکان اشتباه کرده، یا روات بعد از ابن مسکان اشتباه کردند. اینکه در مورد روایت ابن مسکان عن زرارة نتوانیم تعیین کنیم که چه کسی اشتباه کرده است، آیا ابن مسکان اشتباه کرده است یا نفرات بعدی، خیلی شاید دخالت نداشته باشد در این بحث. می‌دانیم که یک اشتباهی اینجا رخ داده. بگویید چون آنجا دو گروه هستند که احتمال اشتباهشان وجود دارد، اینجا یک فی الجمله ترجیحی روایت ابن بکیر پیدا می‌کند، چون ابن بکیر روات بعدی‌اش حتماً اشتباه نکردند، آن که اشتباه کرده یا ابن بکیر است. در اینجا احتمال دارد ابن مسکان اشتباه کرده باشد، احتمال دارد راوی‌های بعدی اشتباه کرده باشند، همین خودش باعث می‌شود که ما روایت ابن بکیر را فی الجمله ترجیح بدهیم. اصل ترجیحش خوب است ولی خیلی شاید چندان مهم هم نباشد.

شاگرد: به زراره هم کار نداریم چون که هر دو؟

استاد: نه، اینها در نقل از زراره اختلاف هست. نسبت به نقل زراره با فرض اینکه زراره یکی از اینها را نقل کرده در مورد زراره خیلی بحث آنچنانی نداریم. با فرض اینکه، آن هم باشد به هر دویش یکسان است، بحث زراره را در تعیین یک نقل از دو نقل اشتباه کردن زراره اثرگذار نیست، چون در هر دو نقل اگر این اشتباه باشد احتمال دارد.

مرحوم آقای صدر اینجا می‌آیند یک سری قرائنی را بر ترجیح نقل خالی از زیاده ذکر می‌کنند که این قرائن را در کلام آقای سیستانی یک مقدار بازتر شده و مفصل‌تر توضیح داده شده.

نکتة اوّل این هست که می‌گویند وسائط در خبر کافی که مشتمل بر زیاده نیست پنج تاست. در خبر کافی که مشتمل بر زیاده هست شش تاست. بنابراین این خبری که مشتمل بر زیاده هست به جهت تعدد وسائط احتمال اشتباه در آن بیشتر هست. تعبیر آقای سیستانی اینجوری هست قرب الاسناد فی روایة ابن البکیر. تعبیر اصطلاحی را در مورد احتمال اوّل ذکر کردند.

نکتة دوم اینکه وسائطی که در خبر غیر مشتمل بر زیاده هست اوّل وسائط عدة من اصحابنا هست. این عدة من اصحابنا که چهار نفر هستند، راوی از احمد بن ابی عبدالله برقی، این چهار نفر، اوّلاً چهار نفر هستند، زیاد هستند، ثانیاً در میان این چهار نفر بعضی از اجلاء، علی بن ابراهیم هست که از اجلاء هست. افراد دیگری هم هستند، ایشان دیگر توضیح نداده افراد دیگرش را. افراد دیگرش هم مثلاً دو تا نوه‌های دختری برقی هستند که یکی از آنها علی بن محمد بن بندار، سید فی هذه الطائفه به نظرم این هست نه در مورد این هست نه در مورد پدرش علی بن ابی القاسم. ما که هر چهار نفرشان را توثیق می‌کنیم ولی لا اقل علی بن ابراهیم که در وثاقت و جلالتش بحثی نیست. کأنّ این به دلیل عدّة من اصحابنا بودن مثل اینکه این واسطه نیست چون احتمال اشتباه در این عدة من اصحابنا نمی‌رود. کأنّ باز هم واسطه‌اش کمتر می‌شود.

نکتة سوم این هست که، نکتة سوم همان نکته‌ای هست که آقای سیستانی در کلامشان به یک معنا استناد کردند ولی در بیان آقای صدر به این شکل وارد شده، آن این است که نقل ابن بکیر از زراره فقط به سند کافی نیست، یک سند هم در فقیه دارد. بنابراین آن تعدد نقل از ابن بکیر وجود دارد که این همان چیزی هست که در کلام آقای سیستانی هم به آن اشاره شده.

شاگرد: این وجه دوم با وجه اوّل فرقش چی شد؟ وجه دوم می‌گفتند ۶ قسم می‌خواهد بگوید، ۵ تا نیست، ۴ تاست.

استاد: چهار تاست. چهار تا با پنج تا فرق دارد، یعنی با یک معنا باز هم کمتر می‌شود، می‌خواهد احتمالات را کمتر کند.

رابعاً خبری که مشتمل بر زیاده هست، در آن بعض اصحابنا وجود دارد. فرض کردیم این بعض اصحابنا را تصحیح کردیم. ولی حالا که تصحیح کردیم درست است تصحیحش می‌کنیم ولی در حدی که بتوانیم خیلی مقام بالایی به آن بدهیم که نمی‌شود. شبیه همین را در یک بحثی هست در مورد فتاوای علی بن بابویه در کتاب شرایع از ابو علی طوسی پسر شیخ طوسی نقل شده که انّ الاصحاب کان یعتمدون علی فتاوی علی بن بابویه عند اعواض النصوص. صحبت سر این هست که اگر فتاوای علی بن بابویه روایت است، این روایت چرا عند اعواض النصوص فقط باید معتمد باشد؟ اگر روایت نیست عند اعواض النصوص روایت می‌شود. اگر هم روایت است، روایت معتبر تعبیر بکنم، اگر روایت معتبر هست عند اعواض النصوص هم باید معتبر باشد، عند غیر اعواض النصوص هم باید معتبر باشد. اگر روایت معتبر نیست چطور می‌شود عند اعواض النصوص یک دفعه معتبر می‌شود. اعواض نصوص چه تأثیری دارد در تبدیل فتاوای علی بن بابویه به روایت معتبر؟ نقش قید اعواض النصوص این وسط چطوری است؟ پاسخی که داده می‌شود این هست که اصحاب روایت‌های علی بن بابویه را به جهت اعتمادی که به شأنش و علمیتش، ویژگی‌های محدثی‌اش دارند به منزلة روایت معتبر می‌دانند. ولی آن مقداری که برایشان ثابت هست اقلّ درجة اعتبار است. این اقلّ درجة اعتبار که وجود داشته باشد، روایت‌های دیگری که هست نوعاً از این اقل درجه بالاتر هستند. وقتی روایت‌های دیگر هستند به دلیل اینکه آن روایت‌ها در یک درجة بالاتری هستند آن روایت‌هایی که در درجة بالاتر هستند بر این نقل مقدم هست. ولی نیستند نقل مقدمی نداریم که آن نقل را مقدم بکنیم.

گاهی اوقات ممکن است یک روایت را معتبر بدانیم ولی اعتباری که به یک روایت می‌دهیم اعتبار حداقلی باشد. ما در مورد روایت مرسلة ابن مسکان ممکن است اعتبار ببخشیم. بگوییم چون کلینی حکم کرده به صحت روایات کتابش این را هم می‌پذیریم. وقتی پذیرفتیم، می‌پذیریم ولی حداقل اعتبار را می‌توانیم اثبات کنیم. این حداقل اعتبار غیر از مقدار اعتباری هست که در روایت‌های مسند درست و حسابی وجود دارد. بنابراین این حداقلی است. این حداقلی در این جایی که می‌خواهیم حساب احتمالات را و درجة اعتبار روایات را بسنجیم اثرگذار هست.

شاگرد: شواهد بر خلافش بود، یعنی شواهد، مرسله بیشتر بود. باز هم اقل درجه؟

استاد: ممکن است. نه شواهد از کجا؟ بحث سر اینکه مجرد اصل اعتبار که باعث نمی‌شود که ما درجة بالاتری از اعتبار را برای او قائل بشویم. حداقل اعتبار را ایجاد می‌کند.

این نکاتی هست که مرحوم آقای صدر دارند، این نکات را مع اضافةٍ آقای سیستانی هم مطرح کردند. آقای سیستانی البته یک اضافه دارند در کلام آقای صدر به آن اشاره شده و رد شده و حق هم با آقای صدر است. آن این است که آقای سیستانی اینکه در غیر نقل سمره قید علی مؤمن ندارد این را جزء مرجحات ذکر کرده. این خیلی وجهی ندارد، آقای صدر می‌گوید چه ملازمه‌ای دارد که در نقل غیر سمره چون علی مؤمن وجود ندارد در این نقل هم حتماً وجود نداشته باشد. بلکه چه بسا من عرض می‌کنم ممکن است به دلیل اشتهار لا ضرر و لا ضرار بدون قید علی مؤمن همین اشتهار منشاء شده باشد با وجود اینکه این راوی این علی مؤمن وجود داشته آن مقروصیت لا ضرر و لا ضرار بدون قید علی مؤمن منشاء اشتباه راوی شده باشد. تکرر لا ضرر و لا ضرار بدون قید علی مؤمن می‌تواند اصلاً منشاء اشتباه شده باشد و آن علی مؤمن را حذف کرده باشد. بنابراین مجرد وجود اگر نگوییم مؤید اشتباه کردن هست آن طرف تایید نمی‌کند. اینکه این مطلب را آقای سیستانی اضافه کردند و آقای صدر نپذیرفتند در کلام ایشان هم به این اشاره هست و نپذیرفتند، حق با آقای صدر به نظر می‌رسد که نباید این را در این بحث داخل کرد. ولی یک سری نکات این وسط هست که آن نکات را بعد عرض می‌کنم.

کلام آقای صدر را ملاحظه بفرمایید، کلام آقای سیستانی را هم ملاحظه بفرمایید. نکات جالبی دارند.

یک نکته‌ای که آقای صدر ندارد ولی آقای سیستانی اشاره کرده آن هم اشاره کنم، بحثش برای فردا باشد.

آقای سیستانی را یک مطلبی را اضافه کردند آن این است که نقل کلینی نسبت به روایت ابن بکیر ترجیح دارد به نقلش نسبت به روایت ابن مسکان. غیر از بحث عدة من اصحابنا که ایشان مفصّل در موردش توضیح داده که آقای صدر دارند ولی توضیحش در کلام آقای سیستانی هست از یک جهت دیگر هم ترجیح دارد. نقل ابن بکیر اوّل باب است، نقل ابن مسکان آخر باب است. و ما با تتبع برای ما ثابت شده که نقل اوّل باب ترجیح دارد بر نقل آخر باب. مرحوم کلینی نسبت به نقل‌های اوّل باب اعتنای بیشتری دارد و توجه بیشتری دارد و این خودش یک جهت ترجیهی هست برای نقل ابن بکیر نسبت به نقل ابن مسکان. عدة من اصحابنا را آقای سیستانی اشاره می‌کنند که درست است هر دو نقل از طریق احمد بن محمد بن خالد برقی هست، ولی نقل عدة من اصحابنا، شاید مرحوم کلینی آن نقل ابن بکیر را که عدة من اصحابنا دارد از نسخة مشهورة محاسن اخذ کرده، آن نقل ابن مسکان از طریق علی بن محمد بن بندار هست، آن را از یک نسخة اختصاصی علی بن محمد بن بندار نقل کرده، آن نقل مشهور یک کتاب و آن نسخة مشهورش از نسخة خاصش ترجیح دارد. این چکیدة کلام، مفصلش را در خود کلام آقای صدر و آقای سیستانی ملاحظه بفرمایید، اینها خیلی‌هایش بحث دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: آقای سیستانی نمی‌خواهند کتب عامه را وجهی که آقای صدر رد کردند داخل کنند؟ اوّلاً که می‌گویند به ملاحظة مجموع می‌خواهیم این حرف را بزنیم، بعد هم در آخری می‌خواهند نقل عامه را هم کأنّ در قضیة سمره اضافه کنند.

استاد: نه سمره نیست غیر سمره.

شاگرد: ان زیادة علی مؤمن لم تر فی سائر موارد نقل حدیث ؟؟؟ کتب العامة سواء ما جاء فی ضمن قضیة الخاص و غیره

استاد: قضیة خاصه و غیر قضیة خاصه غیر قضیة سمره است. سمره اصلاً عامه ندارند. عامه نقل سمره اصلاً در چیزهای عامه نیست. آن که هست اذق ابی لبابه واقع بود. نقل مشابه سمره در اذق ابی لبابه وجود داشت ولی قصة آن اصلاً وجود نداشت به نقل از سمره.

در نقل سمره که لا ضرر دارد، خودشان تصریح می‌کنند.

اذهب فاقطع نخله فانه لا حق له فیه. انّک مضار هم در این نقل ندارند. در نقل شرح نهج البلاغه نیست ولی در نقل سنن ابی داود انت مضار هست. ولی لا ضرر و لا ضرار نیست.

[پایان]